



شهریار و نه بزرگ مقابل پیشنهادات داخلی

**علی دایی در لیگ ایران**
**مربیگری نمی‌کند**

صفحهٔ ۸



رئیس عدلیه در جلسه شورای عالی قوه قضائیه:

**مسئولین و غیر مسئولین**
**درباره گرانی‌ها کلی‌گویی نکنند**

صفحهٔ ۲

«مردم‌سالاری» درباره اهمیت سفر رئیسی به مسقط گزارش می‌دهد

# سفر عمان

## مقدمه‌ای بر احیای مذاکرات هسته‌ای

صفحهٔ ۲

شهادت سر هنگ خدایی سوژه روزنامه‌های صهیونیستی شد

## اعتراف ضمنی موساد به «حذف در تهران»

✓ در مرز شمالی سرزمین اشغالی آماده‌باش اعلام شد

صفحهٔ ۳

نقشه جمهوری خواهان

برای استیضاح بایدن

ناظران و تحلیلگران عرصه داخلی آمریکا نسبت به آینده جو بایدن در کاخ سفید

با دیده تردید می‌نگرند، روند ادامه دار کاهش محبوبیت، ناتوانی در مهار تورم، بحران اقتصادی، وضعیت پرشش برانگیز جسمانی و ذهنی همگی بیم از آن دارد در صورت سلطه جمهوری خواهان بر کنگره، بایدن با استیضاح مواجه شود. به گزارش ایرنا، این مساله مرکز توجه اکثر رسانه‌ها و مراکز نظرسنجی آمریکایی و بین المللی قرار گرفته است...

صفحهٔ ۱۱

در ایران تولید مسکن براساس رانت است

## مسئولان نمی‌توانند پشت‌بام خوابی را تکذیب کنند

صفحهٔ ۵

### سر مقاله



اشکان زارعی

از مسجد جامع خرمشهر تا ورزشگاه یادگار امام تبریز

**با ید شرمسار باشیم**

نام‌های پارسی هستند. چنان‌که دجله عربی شده‌ی خولده می‌شود.

آزادی خرمشهر و پیش از آن پیروزی در کارزارهایی چون فتح‌المبین؛ طریق‌القدس و شکست حصر آبادان نشانگر اراده‌ی پولادین مردمانی باورمند به شناسه ملی ایرانی است که در برابر عراق و هم‌پیمانانش ایستادگی نموده؛ «همبستگی ملی» خویش را به رخ کشیدند. به گفته‌ی رویدادنیویوسان؛ بنیاد خرمشهر در پنج‌هزار سال پیش از زایش مسیح با نام «نازیتو» به دست ایلامی‌ها انجام گرفته است. پس‌از آن؛ اگپتیس هخامنشی، آنتیوش سلوکی؛ استراباد اردشیر؛ بارما و پیان ساسانی؛ نامه‌های دیگر این شهر در ایران باستان بوده‌اند.

به گفته‌ی ابوزید بلخی «پس از آمدن اعراب به خوزستان؛ عمر خلیفه‌ی دوم فرمان داد این شهر را بیان بخوانند؛ شاید این نام عربی شده‌ی «بیان» باشد که در زبان خوزی به معنای مردان است.»
در سده سوم هجری مهبی اعراب این شهر را محرزه و سپس در سده‌ی سسیزه هجری یعنی نزدیک به دویمست سال پیش در سال ۱۲۴۲ غیثبن آل کعب آن را محمره نامید. بی‌گمان از میان همه‌ی نام‌هایی که این بندر کوچک اما هزاران ساله داشته؛ خرمشهر برازنده‌تر و شایسته‌تر است نه از آن‌رو که «خرمی» آن نشان از سرسبزی است؛ که می‌تواند نماد استواری و ماندگاری آن در برابر تندبادهای تاریخ و تاخوت‌ناز بیگانگان باشد. چهل سال پیشی در چنین روزی هنگامی که دلارمردان ایرانی پیروزمنده به خرمشهر راه یافتند نخست درفش سه رنگ ایران زمین را بر بالای مسجد جامع این شهر که خود نماد پایداری بود برافراشتند تا«حاکمیت ملی» را به جهانپان نشان دهند. ازاین‌رو سوم خرداد را باید بزرگداشت «پاسداری از مرزهای ورجاندن ایران» و پاسداشت «ملت بودن» ایرانیان دانست.

\*\*\*
پیست‌ونه اردیبهشت سال ۱۴۰۱ خورشیدی در آستانه فرا رسیدن سالروز آزادی خرمشهر؛ گروهی از تماشاچیان تبریزی در ورزشگاه یادگار امام این شهر، هنگام بازی فوتبال تیم‌های پرسپولیس و تراکتورسازی با برافراشتن پرچم کشورهای بیگانه؛ شعارهایی جداخواهانه سردادند.

در حالی دست‌انویزی برای بروز اندیشه‌ها و رفتارهای ایران‌ستیزیانه گردیده که آذربایجان و تبریز نام‌آورانی چون بابک خردم‌بین؛ سست‌خان؛ باقرخان؛ سیدحسن تقی‌زاده؛ تالیف تبریزی؛ کسروی؛ میرزا حسن رشیده؛کاملزادهایران‌شهر و… را در خود پرورانده؛

### نگاه

**ریل گذاری جدید در مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان**



محسن پاک‌آیین

روزهای پایانی اردیبهشت، شاهین مصطفی اف معاون نخست‌ وزیر و رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان، در سفر به تهران

که هر یک نصاد ملی‌گرایی ایرانی بوده‌اند. ازاین‌رو آذربایجان در درزناهی تاریخ ایران همواره سنگر استوار میهن دوستی بوده؛ بارها مردان و زنانش در برابر یورش لشکریان روسیه و عثمانی جانانه ایستادگی کرده؛ با پس نکشیدند، که می‌توان در این زمینه از رویارویی مردم خوزی؛ شیبستر و تبریز با سپاهیان عثمانی در سال ۱۱۲۴ هجری‌مهی پس از سرنگونی شاه سلطان حسین صفوی نام برد.

به گمواه تاریخ آذربایجان ولزایم پارسی و آریایی برگرفته از نام آتروپات فرماندهی هخامنشیان به چم (معنایی) نگهبان آتش است. چنان‌که به باور جیمز دارمسترز ایران‌شناس فرانسوی نام آذربایجان با واژه آذرآتور به چم «سرزمین آتش» پیوند داشته است.

نام این بخش از کشورمان در سنگ‌نبشته‌ها و گزارش‌های تاریخی سا ریخت‌های گوناگونی همچون آتورپاتکان؛ آذربدگان؛آذرآبادگان، آذریجسان و آذربایجان آمده است. چنان‌که افزون بسر فروردین یشت اوستا؛ شاپور یکم ساسانی نیز در بند نخست فرمان خود در کمه‌ی زرتشت از آتورپاتکان یاده کرده و بر پایه‌ی گفتار گیناشناسان (جغرافی‌دانان) مسلمان مانند مقدسی در احسن‌التقسایم؛ یاقوت حموی در المعجب‌البلدان مردم آذربایجان تا سده چهارم هجری مهبی با یکدیگر به زبان پهلوی گفتگو می‌کردند.

افسوس فراوان دارد، برخی از جوانان آذری به جای بالیدن به این پیشینه‌ی کهن و قهرمانانی چون ناخدا هوشنگ سمدی؛ خلیان شهید غفور جدی اردبیلی؛ شهید مهدی باکری با خامی و سرخوشی به نمادهای بان‌ترکیسم روی آورده؛ زوزه‌کشان؛ پرچم انبیزایران را

بالا سی می‌برند. دشمنانی که بارها با دست‌درازی به خاک سیندبنده‌ی آذربایجان مردانشان را به خاک خون کشیدند.

به راستی چه شده که از جایگاه کارساز بسیجیان آذری در شکست حصر سوسنگرد در سال ۵۹ که

ساخت بوستان سوسنگرد در تبریز یادگاری از آن فیداکاری‌هاست و هم‌چنین از سوم خرداد سال ۶۱ و برافراشتن درفش ایران زمین بر بالای مسجد جامع خرمشهر به پابین کشیدن پرچم کشورمان در ورزشگاه یادگار امام تبریز رسیدیم؟ چرا کسانی که نیاکانشان خاک خوردند تا خاک ندهند و سردارانشان سال ۱۲۸۸

خورشیدی پس از آزادی‌خواهان بختیاری و گیلانی در دست داشتن درفش سه رنگ ایران زمین تهران را

گشوده؛ در گردهمایی میدان بهارستان به زبان شیوای فارسی و به نام «ملت بزرگ ایران» به خودکامگی محمدمعلی شاه قاجار پایان دادند؛ اینک با بی‌بروایی از جدایی سخن می‌گویند؟ به راستی گره کار کجاست؟ \*\*\*
**سوم**؛ با پایان جنگ ایران و عراق؛ اگر چه دشمنان تاریخی کشورمان به آرزوی دیرین خود برای پاره؛ پاره کردن ایران دست نیافتند؛ اما آنان در همه‌ی سال‌های گذشته پیوسته و آهسته آرمان اهریمنی خویش را

دنبال نمودند که بازتاب آن را در پرورش نسلی می‌بینیم که برخی از آنان هریک با گسستگی و آزادانه در بی «پانی»هستند؛ از پاتعیسیسم گرفته تا پان‌لریسم؛ از پان‌گردیسم تا پان‌ترکیسم؛ از لکستان تا تالش‌ستان. به راستی ایرانیان را چه شده است؟ چرا اکنون با یکدیگر بیگانه شده به دشمنی با ایران برخاسته‌اند؟

پدیده‌اری این فرآیند ناخچسته زمینها و شونده‌های (دلایل) گونه‌گون دارد اما بی‌گمان یک شوند بنیادین که باید آن را خوذنی نامید به فربه شدن ایران ستیزی انجامیده است و آن ناتوان کردن و سست نمودن آگاهانه مردم خوزی؛ شیبستر و تبریز با سپاهیان عثمانی در سال ۱۱۲۴ هجری‌مهی پس از سرنگونی شاه سلطان حسین صفوی نام برد.

به گمواه تاریخ آذربایجان ولزایم پارسی و آریایی برگرفته از نام آتروپات فرماندهی هخامنشیان به چم (معنایی) نگهبان آتش است. چنان‌که به باور جیمز دارمسترز ایران‌شناس فرانسوی نام آذربایجان با واژه آذرآتور به چم «سرزمین آتش» پیوند داشته است.

نام این بخش از کشورمان در سنگ‌نبشته‌ها و گزارش‌های تاریخی سا ریخت‌های گوناگونی همچون آتورپاتکان؛ آذربدگان؛آذرآبادگان، آذریجسان و آذربایجان آمده است. چنان‌که افزون بسر فروردین یشت اوستا؛ شاپور یکم ساسانی نیز در بند نخست فرمان خود در کمه‌ی زرتشت از آتورپاتکان یاده کرده و بر پایه‌ی گفتار گیناشناسان (جغرافی‌دانان) مسلمان مانند مقدسی در احسن‌التقسایم؛ یاقوت حموی در المعجب‌البلدان مردم آذربایجان تا سده چهارم هجری مهبی با یکدیگر به زبان پهلوی گفتگو می‌کردند.

افسوس فراوان دارد، برخی از جوانان آذری به جای بالیدن به این پیشینه‌ی کهن و قهرمانانی چون ناخدا هوشنگ سمدی؛ خلیان شهید غفور جدی اردبیلی؛ شهید مهدی باکری با خامی و سرخوشی به نمادهای بان‌ترکیسم روی آورده؛ زوزه‌کشان؛ پرچم انبیزایران را

بالا سی می‌برند. دشمنانی که بارها با دست‌درازی به خاک سیندبنده‌ی آذربایجان مردانشان را به خاک خون کشیدند.

به راستی چه شده که از جایگاه کارساز بسیجیان آذری در شکست حصر سوسنگرد در سال ۵۹ که ساخت بوستان سوسنگرد در تبریز یادگاری از آن فیداکاری‌هاست و هم‌چنین از سوم خرداد سال ۶۱ و برافراشتن درفش ایران زمین بر بالای مسجد جامع خرمشهر به پابین کشیدن پرچم کشورمان در ورزشگاه یادگار امام تبریز رسیدیم؟ چرا کسانی که نیاکانشان خاک خوردند تا خاک ندهند و سردارانشان سال ۱۲۸۸

خورشیدی پس از آزادی‌خواهان بختیاری و گیلانی در دست داشتن درفش سه رنگ ایران زمین را

گشوده؛ در گردهمایی میدان بهارستان به زبان شیوای فارسی و به نام «ملت بزرگ ایران» به خودکامگی محمدمعلی شاه قاجار پایان دادند؛ اینک با بی‌بروایی از جدایی سخن می‌گویند؟ به راستی گره کار کجاست؟ \*\*\*

**سوم**؛ با پایان جنگ ایران و عراق؛ اگر چه دشمنان تاریخی کشورمان به آرزوی دیرین خود برای پاره؛ پاره کردن ایران دست نیافتند؛ اما آنان در همه‌ی سال‌های گذشته پیوسته و آهسته آرمان اهریمنی خویش را

### یادداشت

**حکمت، حکومت و ولایت**



**سیدمصطفی محقق‌داماد**

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود وان علی مولا نهاد گفت هر کو را منم مولا و دوست این عم من علی مولای اوست کیست مولا آنک آزادت کند بند رفیق‌ت ز پایت بر کند چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی کنید هم‌چو سرو و سوسن آزادی کنید

در تفسیر و قرانت شیعی از دین مقدس اسلام، در کنار جهان‌بینی و دستورات شریعت، برای تکامل معنوی شش‌راهی منظور شده‌است که عبارت از ولایت است. ولایت در تعریف اجمالی یعنی تکامل انسان از طریق اتصال و همراهی یک انسان کامل، انسانی که مسیر معنوی و نفسانی او به حد کمال رسیده است و

این عنصر سوم و چهارم ندارد. این تفسیر و قرأت از اسلام در متون حکیمان شیعی، آنان که دارای گرایش عرفانی هستند و در رأس آنها صدراالمتلهین شیرازی به بهترین وجه بیان گردیده و به درستی برای تبیین خود از انسان و جهان، حکمت خود را در حکمت

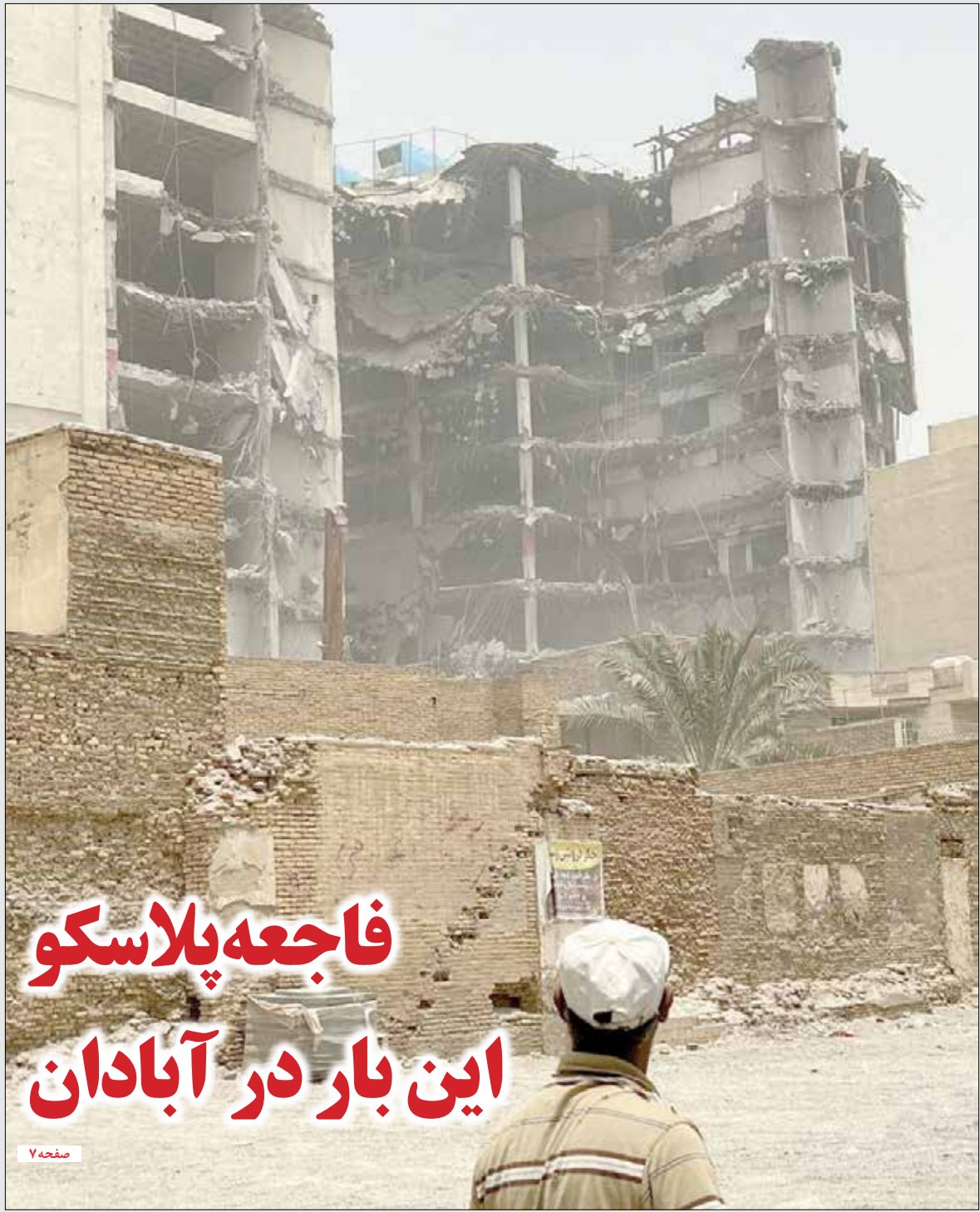
همه می‌دانید که مفصل‌ترین کتاب ملامدرا کتاب اسفار الاربعه است که حامل همه فصول حکمت متعالیه می‌باشد ولی در کنار ایسن کتاب مفصل، رساله‌های متعددی در موضوعاتی خاص از ایشان در جای مانده است ولی هیچ‌کدام حامل بیان کامل از حکمت متعالیه نمی‌باشند و برای بیان مقصود خاصی فراهم شده است ولی اثر کتاب الشواهد الربوبیه را خلاصه‌ای تمام از حکمت متعالیه ملامدرا بدانیم گراف‌نگفته‌ایم

جلوه‌هایی از نبوت که دائمی است در این کتاب آورده ایسن بزرگوار آخرین بحثی که در این کتاب آورده است اشراق نهم از شاهد دوم از مشهد پنجم است که چنین عنوان داده است «فی ان اللبوه و الرساله منقطعان عن وجه الارض کما قاله ختم الرسل». ایشان از این بحث کتاب را پایان می‌دهد. ایشان در این اشراق می‌گوید نبوت و رسالت از یک جهت منقطع شده و از جهتی منقطع نشده است. ایشان می‌گوید شخصی که دارای عنوان نبی و رسول باشد دیگر وجود ندارد، فرشته وحی بر کسی نازل نمی‌شود اما نبوت به برخی وجوهش باقی می‌ماند و باقی مانده و دائم است. آنچه باقی مانده است به شرح زیر است؛ اولاً میبشراط. این واژه در قرآن مجید به معنای نسیم‌هایی آمده که بشطارت‌دهنده باران است اما جناب صدراالمتلهین به پیروزی از محیی الدین به

# حاکمت حق مردم است

# مردم‌سالاری

شنبه ۳ خرداد ۱۴۰۱ - ۲۲ شوال ۱۴۴۳ - ۲۴ می ۲۰۲۲ - سال بیست و یکم - شماره ۵۲۲ - ۱۲ صفحه - ۷۰۰۰ تومان



**فاجعه پلاسکو**

**این بار در آبادان**

صفحهٔ ۷

**پایگاه خبری مردم‌سالاری آنلاین**  
**www.mardomsalari.ir**

**مردم‌سالاری**  
**روزنامه مردم‌سالاری**  
**www.mardomsalari.ir/newspaper**

همان معنایی که رسول‌الله(ص) در اواخر عمر نقل کردند اشاره دارد که فرمودند با مرگ من وحی قطع می‌شود ولی مبشیرات قطع نمی‌شود. مبشیرات در تعبیر پیامبر(ص) عبارت از الهامات غیبی است که برای افراد بشر پیش می‌آید. حدیثی که عرض کردم ابن عربی در فتوحات آورده و بعد گفته برای من هم مبشره‌هایی پیش می‌آید. پس مبشره، الهاماتی است که به برخی الهام می‌شود.

دوم حکم نهم معصومین از خطا. سوم حکم مجتهدین. درباره مجتهدین ملامدرا می‌گوید خداوند به افسراد غیر عالم و غیر آگاه به حکم الهی دستور می‌دهد به آنان مراجعه کنند. بعد می‌گوید مجتهدین در پاسخ مردم غیر عالم به آنچه اجتهادشان به آن می‌رسد مبایرت به فتوا می‌کنند. پس نبوت و رسالت از حیث ماهیت منقطع و منسوخ نشده ولی از نظر وحی مخصوص پیامبر(ص)، پایان یافته‌است لذا هرگز نمی‌مجتهد و حتی امام معصوم، نبی و رسول اطلاق نمی‌شود.

ملامدرا پس از بیان حکم مجتهدان به بیان حکم اولیا می‌پردازد و می‌گوید از پیامبر(ص) منقول است که فرمودند خداوند بندگانمانی دارد؛ نبی نیستند ولی انبیا به آنها غیبه می‌خورند. این حدیث را در منابع شیعی نیافتم ولی مرحوم مجلسی حدیثی نزدیک به این معنا آورده است.

اولیا وارثان الهی الهی هستند و رسول‌الله(ص) نبی اطلاق می‌شود ولی به ولی الله وارث گفته می‌شود. ولی و وارث از اسمای الهی هستند. ملامدرا از قول ایسن عربی نقل می‌کند که ولی الله ایسن وجه از نبوت را از نبسی اخذ نمی‌کند، بلکه نبوت با مرگ نبی به خدا برمی‌گردد و اولیا از خداوند دریافت می‌کنند. آن وقت از بایزید سخنی نقل می‌کند که گفته است شما علوماتان را از مردگان دریافت کردید ولی من از حی لایموت گرفتم.

ملامدرا برای بیان این نظر با استفاده از مطلبی از قرآن چنین توضیح می‌دهد؛ می‌گوید خدا پس از ذکر سسریان دارد: «أُوْحٰی رَبِّکَ اِلَی النَّفْلِ اَنْ اَنْجِزِی مِنْ الْجِبَالِ تِبْنَسا». بعد می‌گوید هر کس خداوند به او منطقی حیوانات و نباتات و مخلوقات را موخته، می‌داند نبوت در همه موجودات وجود دارد ولی نام نبی بر هیچ موجودی جز پیامبر اطلاق نمی‌شود.

منبع: خبر آنلاین